

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

## بررسی ادبیات تطبیقی و مطالعات میان رشته ای\*

دکتر سید فضل الله رضوی پور

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

لیلا نعمتی احمد آباد

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد بناب

### چکیده

أخذ روی کرد تطبیقی در گستره علوم انسانی سابقه طولانی دارد؛ اما ادبیات تطبیقی در مفهوم جدید کلمه، یکی از روی کردهای نوین است که حاصل مدرنیسم و مبتنی بر نگرش جدید به ادبیات است. وضعیت موجود مطالعات میان رشته ای در روزگار و جامعه ما با وضعیت مطلوب فاصله قابل تأمل دارد. موانع فراوانی، کارآیی و اثربخشی مطالعات تطبیقی راد ادبیات کاهش می دهند. حصر گرایی، تصویر تحویلی نگر از آن، آفت ظاهر گرایی در فرایند تطبیقی، آفت مقایسه و بسنده کردن به مقام توصیف و عدم اهتمام به تبیین از اهم این موانع هستند. این مختصر نه برای گره گشایی از این معضل، که البته به جای خود سودمند است؛ بلکه کوششی است در حدّ وسع تا ضمن تبیین موانع یا آفت ها، به راه های برون رفت از خطاها من جمله پدیدارشناسی، کثرت گرایی، أخذ روی کرد غیر مستقیم و... بپردازد.

**واژه های کلیدی:** ادبیات تطبیقی، میان رشته ای، مقایسه، ظاهر گرایی،

حصر گرایی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۶  
frazavipoor@yahoo.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۳۰  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

## ۱- مقدمه

«ادبیات تطبیقی» که در عهد حاضر، مهم ترین روش تحقیق در ادبیات جهانی است، باعث هم دلی وهم فکری در بین اقوام مختلف جهان گردیده و در زبان های مختلف درباره آن بحث شده است. به این نوع تحقیق در ادب فارسی «ادبیات تطبیقی»، در زبان عربی «الادب المقارن» و در زبان اردو «ادب تقابلی» نام داده اند (قزلباش، ۱۳۸۲: ۳۸). از مهم ترین موارد اهمیت ادبیات تطبیقی می توان به چند مورد اشاره کرد: الف- تفاهم و دوستی میان ملت ها به کمک شناساندن میراث اندیشه های مشترک و ایجاد صلح و آرامش جهانی به کمک کشف روابط فرهنگی میان ملت ها، ب- بستر سازی لازم برای خروج ادبیات برخی کشورهای جهان از انزوای و بن بست و قرار دادن آن در معرض افکار و اندیشه های صاحب نظران دیگر ملت ها، ج- روشن تر شدن سرچشمه های جریان هنری و اندیشگانی ادبیات بومی و آشکار کردن بخش هایی از چگونگی تأثیر گذاری آن ها بر ادبیات جهانی (جمال الدین، ۱۳۸۹: ۱۱)؛ چرا که ادبیات تطبیقی، نوعی از تأثیر پذیری را در بر می گیرد که بعد از بهره گیری نویسنده از ادبیات دیگر، بر زبان نوشتاری او چیره می شود که در اصطلاح، این علم به تأویل نویسنده از ادبیات دیگر ملل اطلاق می شود. برای نمونه، شخصیت «قیس» که عارفان ایرانی از جمله عبدالرحمان جامی شاعر (ت ۸۹۸ هجری) آن را به گونه ای تغییر داده اند که با مفاهیم ایرانیان در ادبیات فارسی هماهنگی دارد و یا گونه دیگر از تأثیر پذیری که ادبیات تطبیقی به آن توجه دارد «تأثیر پذیری معکوس» نام دارد و آن واکنشی است که نویسنده در برابر افکار بیگانه از خود نشان می دهد. برای نمونه، در آثار امیرالشعرا احمد شوقی «کلثوپاترا» الگویی برای فداکاری در عشق به وطن و دفاع از آن به شمار می آید، در حالی که در ادبیات غربی «کلثوپاترا» زنی است فتنه انگیز، که پیوسته نیکنامان را به فساد می کشاند و بی گمان احمد شوقی از ادیبان غربی تأثیر وارونه گرفته است (کفافی، ۱۳۸۲: ۸۴). در واقع، مرز میان ادبیات یک کشور یا قوم یا ادبیات دیگر کشورها یا اقوام در گستره پژوهش های تطبیقی، زبان است و اختلاف زبان ها شرط انجام پژوهش های تطبیقی در حوزه ادبیات است (طه، ۱۳۸۳: ۲۶). به گفته «هاورانک» زمانی که از زبان برای ارتباطات

معمولی استفاده می کنیم و هیچ توجهی به شیوه بیان نداریم، زبان خود کاراست؛ اما در زبان ادبی، شیوه بیان جلب نظر می کند و آن به سبب برجسته سازی (فورگراندینگ) است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۸۹). حوزه پژوهش های ادبیات تطبیقی گسترده است و به بررسی دو ادبیات که یکی در دامن دیگری رشد یافته است، می پردازد، مثل ادبیات لاتین که در آغوش ادبیات یونانی رشد یافته است (سیدی، ۱۳۸۲: ۲۲). انقلاب فرانسه نیز همان تولد دوباره معنویت یونان و روم بود. در حالی که دیگر کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم شاهد نخستین آشنایی ها و تأثیرات فرهنگ یونانی بر ادب و هنر خود بودند، در فرانسه انقلابی، پرستش آثار و افکار کلاسیک مسیر هنر را تغییر داد و بر زندگی اجتماعی استیلا یافت (گیلبرت هایت، ۱۳۷۶: ۶۷۸). درست است که کشور فرانسه را زادگاه ادبیات تطبیقی می دانند و این که پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که در این شیوه به تحقیق پرداختند و در همان کشور «فرانسوا آبل ویلمان» برای نخستین بار اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را به کار برد (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۶-۱۷)، اما واقعیت این است که «ادبیات تطبیقی» همانند خود «ادبیات» از آن ملت هاست و همان گونه که ادبیات همزاد انسان است، ادبیات تطبیقی نیز همزاد اندیشه و زبان انسان است. ادبیات تطبیقی با گذر زمان وارد مرحله تازه ای شد و مکاتب گوناگونی در این گستره پدید آمدند که هر کدام برداشتی ویژه از این دانش برای خود داشتند و بر پایه آن برداشت به پژوهش و بررسی متون می پرداختند (ولک، ۱۳۷۳: ۴۰۷). این روند در ایران نیز بی تأثیر نبود، به طوری که ما تأثیر ادبیات فرانسه در ادبیات فارسی را تقریباً از اوایل قرن بیستم همزمان با نهضت مشروطیت، مشاهده می کنیم. در این دوران نشریات آزاد معتبر جایگاه ویژه ای به معرفی ادبیات فرانسه اختصاص دادند و به ترجمه مستقیم و غیر مستقیم شاهکارهای ادبی فرانسه پرداختند. یوسف اعتصام - الملک، مدیر مجله بهار، رمان مرید (DISCIPLE) اثر پل بورژ (PAULBOURYET) نویسنده فرانسوی، را با ترجمه غلامرضا رشید یاسمی منتشر کرد (آرین پور، ۱۳۵۴: ۱۱۵). جلال آل احمد برای نوشتن مدیر مدرسه از سبک لویی فردینان سلین (LOUISFERDINANDCELINE) پیروی کرد؛ مانند او بیان محاوره عامیانه را به نوشته خود راه داد (میر عابدینی، ۱۳۷۷:

۶۴۹). در نیمه دوم همین قرن ادبیات فارسی جایگاه خود را در ادبیات انگلیسی با ترجمه رباعیات خیام به قلم ادوارد فیلتر جرالده (EDWARD FITZGERALD) باز کرد (مینوی، ۱۳۶۷: ۳۲۳) و ادبیات آمریکا نیز که از ابتدا تا قرن نوزدهم میلادی متأثر از ادبیات انگلیسی بود؛ لکن این امر باعث آن نشد که در این زمان نویسندگان و گویندگان آمریکایی از نویسندگان کلاسیک فرانسه در قرن هفدهم تأثیر نپذیرند، خاصه آنکه بعضی از این نویسندگان کلاسیک مضامین آثار خود را از تاریخ ایران باستان اخذ می کردند. توماس گادفری (TOMAS GOD FRE) اولین نمایش نامه کاملاً انگلیسی خود را در آمریکا در سال ۱۷۵۹ به نام شاهزاده پارت نوشت (ویگر، ۱۳۷۶: ۵۸). با این توصیف، ادبیات تطبیقی منطبق است با آنچه در زبان آلمانی بیان شده است و آن را رشته «علم تطبیقی ادبیات» می نامند. اساساً منظور از آن اقدامی است عقلایی باهدف مطالعه و بررسی هر چیزی که گفته شود یا بتوان گفت ادبی است و مرتبط نمودن آن با دیگر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ (شورل، ۱۳۸۶: ۲۳). وارد شدن به قلمرو مطالعه و شناخت فرهنگ ها و آثار و اندیشه های بشری، در واقع همان پرداختن به ادبیات و پژوهش های تطبیقی است؛ هم چنان که اثر نویسنده و شاعری، اثر نویسنده ملت دیگری را به خاطر می آورد، چنان که شعر «کتیبه» از مهدی اخوان ثالث افسانه سیزیف را به ذهن می آورد (درویدیان، ۱۳۶۹: ۲۵). بنابراین، وقتی به پژوهش در زمینه مطالعات میان رشته ای می پردازیم، به سوی تازه ترین یافته های علمی حرکت می کنیم که تداعی گرند و در پاره ای موارد ایجاد رابطه می کنند. دیگر نه با ادبیات یک ملت، که با فضای باز و گسترده ادبیات های دیگر مواجه هستیم. نوشتار حاضر می کوشد برای رسیدن به مقصودی واحد موانع موجود در این مسیر را بشناساند، لذا ضروری می نماید برای ورود به چنین بحثی نخست به تصور خود از پژوهش پردازیم.

## ۲- ماهیت پژوهش در مطالعات تطبیقی

وقتی در تحقیق مسأله ای بر آن هستیم که مطالعه تطبیقی داشته باشیم، ابتدا باید تصور خود را از مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم. عده ای مطالعه تطبیقی را به معنای انطباق چیزی بر چیزی دیگر می انگارند. موضوع مورد مطالعه

این گروه، شباهت‌ها خواهد بود. کسانی که مطالعه تطبیقی را به معنای کشف اختلاف‌ها می‌دانند، در مطالعه خویش در پی خلاف‌ها خواهند بود، کسانی تطبیق را هدف می‌انگارند و کسانی دیگر آن را فقط ابزار فهم عمیق‌تر مسأله می‌دانند. با تأمل در اصل یاد شده، ناکامی بسیاری از تحقیقات رایج در در پایان‌نامه‌های تحصیلی در مقاطع مختلف تبیین‌پذیر می‌شود. وقتی می‌بینیم محقق‌ی در جستجوی صور خیال در مثنوی مولوی، ادعای بررسی سمانتیکی دارد؛ اما در تحقیق وی چنین مطالعه‌ای دیده نمی‌شود، در این مقام بیش از هر امری، تصور محقق را از آن چه ادعا کرده است، باید مورد تأمل و نقد قرار داد. قبل از آغاز پژوهش در مطالعات تطبیقی باید تصور خود را از آن روشن‌سازیم. فرایند پژوهش را باید به گونه‌ای تصور کرد که آن را از فرایندهای دیگری مانند تفکر، آموزش و اطلاع‌رسانی بازشناخت. کسی که از پژوهش تصور فرایند محوری داشته باشد، نسبت به کسی که فاقد این تصور است، از موفقیت بیشتری برخوردار است (فرانکفورد و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱).

بنا به آن چه گفته شد، به نظر می‌آید رسیدن به مفهوم واحدی از «ادبیات تطبیقی» که همگان یا دست‌کم پژوهشگران و صاحب‌نظران بر آن هم‌داستان باشند، دشوار است. اما این اختلاف‌نظرهای آنان، از آن جهت که موجب نزدیکی فرهنگ‌ها به یکدیگر می‌گردد، از مراتب اهمیت و سودمندی ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید. این اختلاف‌نظرها هر چه باشد؛ نباید ما را از تلاش و تکاپو در این عرصه باز دارد، چرا که با توجه به نظر و ستایش بزرگان جهان در عرصه ادب در طول سالیان و قرن‌های مختلف، ادبیات ایران هم در عرصه فکر و فرهنگ جهانی سهمی برای خود دارد که شناخت و نگهداری و رفع موانع و بارور کردن آن وظیفه هر ایرانی است و پژوهشگر ادبیات تطبیقی عهده‌دار رسالتی است؛ زیرا در ادبیات ملت‌ها به جست‌وجو می‌پردازد و از پیامدهای آن وسعت بخشیدن به ادبیات قومی و ملی، ایجاد تعادل و تعامل و برابری فرهنگی است که موجب نزدیکی ملت‌ها و اقوام به یکدیگر و چه بسا منجر به وحدت ملی و وحدت نسبی عالم انسانی می‌گردد (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۳۱۴). مطالعات تطبیقی به ما توصیه می‌کند تا سرکی از دیوار همسایه بکشیم و بینیم یک دیوار

یا چند دیوار آن طرف تر چه خبر است و از بین تمام آن چه می بینیم و می تواند بر ای ما آموزنده باشد، عبرت بگیریم و حقایق هم برای ما عیان شود. حقیقتی مثل این که غاز موهوم همسایه شیه مرغ خودمان است. اگر تقریباً به نیم قرن گذشته بنگریم، خواهیم دید که ادبیات تطبیقی از آغاز با بحران‌ها یا مشکلاتی، نظیر تعریف و تعیین روش مطالعه، مواجهه بوده است. در ابتدای سال ۱۹۵۸، با طرح این مسایل در دومین کنگره انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی، «رنه ولک» تاکید می‌کند که در مطالعات، فقدان موضوع و روش شناسی مشخص، خطری جدی است. در سال ۱۹۶۱ «هنری رماک» در اثرش به نام «ادبیات تطبیقی، تعریف و وظایف» از آشفتگی، مجادله و اغتشاش در این رشته اظهار تأسف کرد و در سال ۱۹۶۳ «اتین اتبامیل» در اثر مشهورش «قیاس کی بود مانند مقیاس» ادعا کرد ادبیات تطبیقی حداقل دو دهه با بحران مواجه بوده و بخشی از مشکل را اختلاف نظر در روش شناسی دو مکتب فرانسوی و آمریکایی دانست. با وجود این اختلاف نظرها، ادبیات تطبیقی در مفهوم جدید کلمه یکی از رویکردهای نوین است که حاصل مدرنیسم و مبتنی بر نگرش جدید به ادبیات است.

### ۳- بستر مدرنیستی مطالعات تطبیقی ادبیات

توجه به بستر و زمینه‌هایی که ادبیات تطبیقی در مفهوم نوین کلمه در آن زمینه‌ها به میان آمده است، به فهم وضعیت آن، در روزگار ما پرتو می‌افکند. همان‌طور که می‌دانیم، استفاده از مقایسه و مقارنه بین آرا و دیدگاه‌ها در سنت مطالعات در حوزه علوم انسانی سابقه‌ای طولانی دارد. اساساً اخذ رویکرد مقایسه‌ای، ریشه قرآنی دارد، به طوری که قرآن نخستین منبعی است که شیوه تطبیق در آن مشاهده می‌شود. مقایسه‌های دو ضلعی و سه ضلعی میان «الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»، «اصحاب یمین و اصحاب شمال» و... کاربرد فراوانی دارد و ترغیب به آن را در احادیث و روایات نیز می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله روایتی که کلینی نقل می‌کند: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۲۲).

ادبیات تطبیقی در مفهوم امروزی را باید حاصل مدرنیسم و مبتنی بر مبانی آن و برآمده در چنین فضا و الگوهای معرفتی بدانیم. یکی از مهم‌ترین عناصر فضای

مدرنیستی، ظهور ادیبان جدید و غالباً تجربی و ابتدای آن بر نگرش خاصی به ادبیات است. ابتدای ادبیات تطبیقی بر نگرش نوین به ادبیات، لوازم معرفتی و روش شناختی فراوانی دارد. هر یک از این لوازم می تواند در کارآیی و اثر بخشی مطالعات تطبیقی ادبیات در روزگار ما تأثیر داشته باشد. معطوف بودن به سطح واقعیت و عاری بودن از قضاوت در خصوص حقانیت از جمله این لوازم است (یونگ، ۱۳۷۰: ۵). فارغ از این مسایل، وضعیت موجود مطالعات میان رشته ای در روزگار ما با وضعیت مطلوب فاصله قابل تأمل دارد. موانع فراوانی، کارآیی و اثر بخشی مطالعات تطبیقی را در ادبیات کاهش می دهند که در حوصله این نوشته به برخی از آن ها می پردازیم.

### ۳-۱-۱- آفت مقایسه

با کمی تسامح می توانیم مطالعات تطبیقی را مقایسه ای بدانیم که داعیه بی طرفی دارد و خیر خواهانه قصد دارد تا ضعف و قوت داخلی را در موضوعی واحد با نشان دادن شیوه ای که دیگران در پیشبرد اهداف شان برگزیده اند، نمایان سازد و مانند پدری نصیحتگر سعی می کند تا بدون این که فرزند خود را تحقیر کند، از شکست ها و موفقیت های هم سن و سالان او برایش بگوید تا از شکست ها درس عبرت بگیرد و از موفقیت ها الگو؛ اما نباید پنداشت که این مقایسات آماری عاری از پیچیدگی و پیوستگی با عوامل گوناگون است؛ عواملی که هر کدام اگر بی جا مورد اغراق قرار گیرند و یا بالعکس مورد بی توجهی قرار گیرند، باعث می شود سر از نا کجا آباد در بیاوریم، بدین منظور انتقال تجربیات نباید با سطحی نگری همراه شود، پس، ادبیات تطبیقی با ادبیات مقایسه ای که در آن فقط هماهنگی موضوع دیده می شود و علتش فقط توارد است، فرق می کند؛ چرا که پژوهشگر باید در این علوم از لحاظ تاریخی و عواملی که در عهد آن نویسنده مؤثر بوده، آگاه باشد؛ و نیز به این نکته توجه شود که دو نویسنده در طول تاریخ چگونه با یکدیگر پیوند فکری یافته اند. این مساله خود باعث می شود تا هر دو را به هم نزدیک، هم فکر و هم نظر نشان دهد و در مقام بررسی آورد؛ تحلیل تطبیقی تاریخ و مطالعات فرهنگی از فنون و شقوق برجسته، و در خور

توجه و با اهمیت در زمینه ادبیات و علوم انسانی در جهان هستند که بررسی دقیق و عمیقی لازم دارند (حقیقت، ۱۳۷۳: ۴).

همان طور که می دانیم، رویکرد مطالعات فرهنگی، مباحث اجتماعی، تاریخی و ادبی را ترکیب می کند. سهم آن در نقد ادبی، در ارزیابی دوباره رابطه میان حال و گذشته است. مطالعات فرهنگی با اصرار بر مطالعه ادبیات به منزله یک رویه دلالت، در میان رویه های دیگر و با بررسی نقش های فرهنگی که به ادبیات اعطا شده است، می تواند مطالعه ادبیات به منزله پدیده ای پیچیده و بینامتنی را شدت بخشد (کالر، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵). در این رویکرد به خوانندگان یادآور می شود که هر متن برای خودش تاریخی دارد و آگاهی بر موقعیت های تاریخی می تواند فهم شخص و ارزیابی او از آثار ادبی را غنی سازد. نظریه پردازان مطالعات فرهنگی طالب نگاهی دقیق تر به پیچیدگی های هر جامعه هستند و می خواهند این کار را از رهگذر توصیف فرهنگ به مثابه ارگانیزم زنده ای، انجام دهند که پیوسته تغییر می کند و نه به عنوان موجود ثابتی که می تواند به شکل عینی توصیف شود. یکی از موانعی که تطبیقگران ادبی را از نیل به مقصود اصلی بازمی دارد؛ عدم توجه آنان بر تأثیر ارزش ها و گذشته هایشان بر فهم آنان از ادبیات می باشد (مکاریک، ۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۷۱).

تعریف مطالعه تطبیقی به بررسی مقایسه ای، صرفاً بیان معناست نه تحلیل مفهوم. مسئله بعدی، هدف انگاشتن مطالعه تطبیقی است. بسیاری از بررسی های تطبیقی منتشر شده تا کنون نشان می دهد که هدف محقق صرفاً مقایسه است و به دست آوردن شباهت ها و تفاوت ها و یا هر دو. این تصور نارساست و ناروا، زیرا مطالعه تطبیقی رهیافتی است برای نیل به هدف معرفتی معین. بررسی مقایسه ای، ابزاری است برای شناخت عمیق تر و فهم کامل تر از مسأله یا پدیده (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). بنابراین، مطالعه تطبیقی را باید در درجه اول شناخت یک پدیدار و یا دیدگاه در پرتو مقایسه دانست؛ زیرا هر نظریه یا مکتب و مشربی به پارادایم خاصی متعلق است، غفلت از تمایز و یکسانی پارادایم ها از عوامل ظاهر گرایی در بررسی مقایسه ای است. عده ای بدون توجه به اهمیت پارادایم ها، به مقایسه دو نظام معرفتی در مسأله ای خاص می پردازند، و عده دیگری تفاوت پارادایم را به



میزانی مهم می انگارند که سبب و دلیل تطبیق ناپذیری می دانند. فراتر از آن افراط و این تفریط، تفاوت پارادایم را از طرفی باید بسیار مهم تلقی کنیم و در فرایند مطالعه تطبیقی نسبت به آن هوشیار باشیم؛ اما آن را مایه تطبیق ناپذیری ندانیم (همان، ۲۴۱).

### ۳-۲- آفت ظاهر گرایی

مهم ترین آسیب در مطالعات ادبیات تطبیقی و میان رشته ای ظاهر گرایی است. حصر توجه به ظاهر و عدم ژرف نگری به لایه های زیرین پدیده ها در بررسی تطبیقی، غالباً ناشی از نوعی حصر گرایی روشی است. حصر توجه به روی کرد مستقیم در مطالعه پدیدارها و دیدگاه ها و عدم أخذ روی کردهای غیر مستقیم مهم ترین عامل ظاهر گرایی است. روی کرد مستقیم در شناخت امور، البته رهگشا است، اما تنها بُعدی از آن ها را مکشوف می سازد. برای شناخت همه ابعاد باید از دیگر روی کردها نیز بهره جست. به عنوان مثال، وقتی به تطبیق دیدگاه مولوی و تیلیخ در تجربه دینی و ایمان می پردازیم، توجه به عبارات و نوشته های آن دو البته راهگشا است؛ اما بسنده کردن به آن ها چشم محقق را به ابعاد خاصی نابینا می سازد و مطالعه تطبیقی را از کار آیی دور می سازد. بنابراین، درمان ظاهر گرایی، أخذ روی کردهای غیر مستقیم است (همان، ۲۳۰).

مراد از ظاهر گرایی، حصر توجه به موارد شباهت و تفاوت ظاهری و جست و جو نکردن از مواضع خلاف و وفاق واقعی است. بسیار اتفاق می افتد که شباهت های ظاهری محقق را از رؤیت خلاف بنیادین باز می دارد و این ساده انگاری او را به داوری های بی-اساس می کشاند. مولوی داوری های مبتنی بر تشابه های ظاهری و ناشی از بی خبری به تفاوت های واقعی را منشأ گمراهی رایج می داند. ابیاتی از مولوی مؤید این مطلب است:

از قیاسش خنده آمد خلق را      کو چو خود پنداشت صاحب دلق را

کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گرچه ماند در نبشتن شیر شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد      کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۲۷، دفتر اول، بیت ۲۶۲-۲۶۴)

نمونه ای از تشابه ظاهری در مقایسه خود با انبیا و اولیا نمایان می شود:

گفته اینک ما بشر و ایشان بشر  
هر دوی ما بستۀ خواییم و خور  
این ندانستند ایشان از عمی  
هست فرقی در میان، بی منتهی

(همان، ۱۲۸، دفتر اول، بیت ۲۶۶-۲۶۷)

مولوی مثال های فراوان از این نوع ظاهرگرایی ناشی از توجه به شباهت های ظاهری ارائه می کند. بنابراین، مهم ترین گام در مطالعات تطبیقی عبور از موارد شباهت و تفاوت ظاهری و دست یابی به مواضع خلاف و وفاق واقعی است. عامل دیگر، در ظاهر گرایی؛ موضوع محور بودن برنامه مطالعاتی است، محققانی که مسئله محور، به بررسی تطبیقی می پردازند، کمتر از کسانی که موضوع محور به تتبع می پردازند، دچار ظاهر گرایی می شوند.

### ۳-۳- آفت موضوع محوری

تمایز اساسی مطالعات پژوهشی از برنامه های آموزشی - تربیتی، اطلاع رسانی و نیز مطالعات پراکنده، تولید علم و یا نوآوری در مقیاس تاریخ علم است و این امر در گرو روی کرد مسئله محور است. موضوع محور، بودن در مطالعه ادبیات تطبیقی سبب می - شود تا محقق از ژرف نگری باز ماند و به توصیف دقیق و علمی دست نیابد. رایج ترین آفت در مطالعات ادبیات تطبیقی در روزگار ما، گرایش به موضوع محوری است. پایان نامه ای به بررسی تطبیقی عرفان از دیدگاه مسیحیت و اسلام می پردازد. فصلی را به عرفان از دیدگاه مسیحیت اختصاص می دهد و فصل دیگر را به بررسی عرفان از دیدگاه اسلام و در فصل آخر به بررسی شباهت ها و تفاوت ها می پردازد. ساختار چنین پایان نامه ای، به علت موضوع محور بودن در مطالعه ادبیات تطبیقی سبب می شود تا محقق از ژرف نگری باز ماند و به توصیف دقیق و علمی دست نیابد. رایج ترین آفت در مطالعات ادبیات تطبیقی در روزگار ما، گرایش به موضوع محوری است. اگر محقق ابتدا مسئله یا مسایل تحقیق را صورت بندی می کرد، البته ساختار پایان نامه وی نیز مسئله محور شکل می گرفت. موضوع محوری خود منشا آفات دیگر نیز می شود؛ زیرا محقق از تمایز مشکل و مسئله، تشخیص مسئله نما (PSUD) (PROBLEM) از مسئله واقعی، تفکیک مبانی از مسایل و نیز تشخیص مسئله

الفا کننده، باز می ماند و این امر کارآیی و اثر بخشی تحقیق را کاهش می دهد. بنابراین، مهم ترین گام در مطالعات تطبیقی عبور از موارد شباهت و تفاوت ظاهری و دست یابی به مواضع خلاف و وفاق واقعی است. عامل دیگر در ظاهر گرایی، موضوع محور بودن برنامه مطالعاتی است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

پژوهش بنا به تعریف، تولید علم است و علم از مسأله فریه می شود. «علم از مسأله آغاز و بدان ختم می شود و از رهگذر کشتی گرفتن با آن ها پیش می رود. دانشمند در هنگام کشتی گرفتن با مسأله، صرفاً به فهم مسایل نایل نمی شود، بلکه عملاً آن را تغییر می دهد. تغییر در نوع جهت گیری می تواند تفاوت زیادی در نتیجه به بار آوردن؛ نه تنها در فهم ما از مسأله، بلکه در خود مسأله، متمر به ثمر بودن و اهمیت آن و در چشم انداز یافتن یک راه حل جالب توجه (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۱). این دقیقاً مسأله محوری است. لغزش در این مرحله، سرانجام منجر به حصرگرایی روش شناختی و تحولی نگری شده است.

### ۳-۴-آفت حصرگرایی

در قرن نوزدهم، نخستین حوزه های بزرگ در رشته های تخصصی با آهنگ های متفاوت پی ریزی شد و شاخه های اصلی دانش شکل گرفت و در آستانه قرن بیستم مرزهای اصلی ترسیم و تلاش شد تارشته های علوم به صورت دقیق مرزبندی شود. در این میان علوم انسانی نیز رشد کمی یافت که به تخصصی شدن افراطی شاخه های آن انجامید و انبوهی از الگوها و روش ها پیداشد (دوریه، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲). بنابراین، رشد علم باشاخه شدن، تخصص گرایی و جزیی نگری آن همراه بود. این امر دستاوردهای زیادی را برای بشر به دنبال داشته است، اما حصرگرایی و بسنده کردن به گستره ای محدود در بسیاری موارد موجب نفی و انکار سایر رویکردها و روش ها شد؛ به تعبیر دیگر، هر چند تخصص گرایی، علم رادقیق تر و ژرف تر کرد، پیوند و تعامل میان علوم را از هم گسست. به نظر ادگار مورن با چنین تخصصی شدنی، باید پذیریم که اطلاعات در عرصه علم به هیاهو تغییر می یابد و بسیاری از روشنی های جزیی به تاریکی مطلق تبدیل می شود (مورن، ۱۳۷۴: ۲۱). تخصصی کردن بیش از اندازه موجب تکه تکه شدن بافت پیچیده واقعیت و، واقعیت ها متلاشی و تجزیه می شود. بنابراین، پژوهشگر تمام

تلاش خود را صرف حل جزئی از معما می کند. به گونه ای که گاه فهم پاسخ اجزای دیگر و کل معما برایش بی اهمیت می شود. در اوایل قرن بیستم گروهی از اندیشمندان برای رفع آفت تخصص گرایی، به چاره جویی پرداختند و روش های جدیدی را برای فهم بهتر پدیده ها و کشف قوانین حاکم بر آن ها پیشنهاد کردند. پدیدارشناسی را می توان از نخستین گام هایی دانست که علیه حصر گرایی در علوم برداشته شد. یکی از مهم ترین موانع کار آیی و اثربخشی ادبیات تطبیقی تصور ناقص و نارسا از ماهیت چنین مطالعه ای است. بنابر یک اصل بسیار ساده، موفقیت در گرو تصور فرد از فعالیت است؛ زیرا کامیابی در هر فعالیتی محتاج به استعمال ابزار مناسب و أخذ روش شایسته است و برگرفتن روش و ابزار مناسب در گرو تصور کامل از فعالیت است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۵).

تصور تحویلی نگر از مطالعه تطبیقی از مهم ترین آفات ادبیات تطبیقی است. مراد از تحویلی نگری، برگرفتن وجهی از مطالعه تطبیقی و بی خبری و یا انکار سایر ابعاد آن است. أخذ تصویر ناقص از ادبیات تطبیقی، مواضع مختلفی دارد؛ حصر گرایی روش شناختی بسنده کردن به یک گستره و حصر توجه به روش ها، ابزارها و چارچوب نظری آن گستره و نفی و انکار سایر روی کردها و روش ها را حصر گرایی و روش شناختی می خوانیم (همان، ۲۴۲). تحویلی نگری یأس از معرفت رانشان می دهد؛ زیرا شناخت مبتنی بر تحویلی نگری همان ناشناخت است. تحویلی نگری به تدریج شناخت فرد را در قالب تنگ مدل ها زندانی می کند و او را از رؤیت و کشف دیگر حقایق بی نصیب می کند (همان، ۲۵۰). در مقام فهم و شناخت یک امر تنها به یک بعد از آن، که فراچنگ وی افتاده است، بسنده می کند و غافلانه وجهی از شیء راهویت آن می پندارد و به این ترتیب، امور رابه چیزی فروتر از آن چه حقیقتاً می باشند، کاهش می دهند «خطای تحویلی نگری» (همان، ۲۴۶). عده ای از دانشمندان بر اساس این رهیافت که تحویلی نگری مولود حصر گرایی است، پیشگیری و درمان آن را در رهایی از حصر گرایی و روش شناختی دانستند و کثرت گرایی روش شناختی که آن را نباید با کثرت گرایی معرفتی یا دینی و امثال آن ها در آمیخت، برون شدی از حصر گرایی و درمان تحویلی نگری است. مراد از کثرت گرایی روش شناختی، أخذ

روش ها و ابزارهای متنوع درمسأله واحد است. به همین دلیل آن را نباید باصرف تعدد روش دریک علم یکسان انگاشت (همان، ۲۵۲). أخذ روش های گوناگون و رهیافت علوم مختلف در تحلیل یک مسأله می تواند برالگویی استوار باشد که اثر بخشی بیشتری نسبت به الگوهای دیگر دارد. الگوی مطالعه تلفیقی و دیالکتیکی نمونه هایی از الگوهای پویا در جمع دیدگاه ها می باشند. چنین الگوهایی بنیان مطالعات میان رشته ای اند. در رویکرد میان رشته ای، که برکثرت گرایی روشمند مبتنی است. نگاه پژوهشگر، عام، فراگیر، و نظام مند است. محقق در رویکرد میان رشته ای به جای پارادایم گسستن، فروکاستن و تک بعدی سازی، پارادایم تمایزدهی و پیونددهی را اصل قرار می دهد؛ پارادایمی که متمایز کردن بدون گسستن و پیوند دادن بدون این همانی کردن یا فروکاستن را ممکن می کند. این پارادایم، اصل «یگانه، بسیار گانه» یا «وحدت» را در خود دارد، که از وحدت و یگانگی انتزاع شده از بالا «کلیت گرایی» و از پایین «فروکاستن گرایی» می گریزد (مورون، ۱۳۷۹: ۲۹). عمده ترین آفت در مقام تعریف، تصور ناقص و یک بعدی از امر مورد تعریف است. پدیدارهای حوزه ادبیات، غالباً ابعاد مختلف و لایه های گوناگونی دارند. به همین جهت، دیدن یک بعد و ندیدن سایر اضلاع، سبب می شود تصویری ناقص از آن به دست آوریم. رعایت اصل تمایز مقام تعریف و مقام تحقق، ظاهر گرایی در مطالعه تطبیقی را بر طرف و ابهام های موجود درمسأله تحقیق را می زداید (قراملکی، ۱۳۸۵: ۷۴). انسان به عنوان مثال، موجود کثیرالاضلاعی است که نه صرف حیات آن را تعریف می کند و نه صرف خردورزی. حصر توجه به خردورزی چشم مارا به دیگر ابعاد اومی بندد. به همین دلیل، نراقی در مثنوی طاقدیس در مقام نقد سخن مولوی که می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای      مابقی خود استخوان و ریشه ای

(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۷)

انسانیت را معادل خردورزی نمی گیرد. وی می گوید:

ای برادر گر تو عاشق نیستی      نیستی آدم، بین خود چیستی

(مثنوی طاقدیس، ۱۸۳)

از گام های دیگری که باید در رفع موانع موجود برداشت، می توان به مواردی که در ذیل می آید، اشاره کرد:

اولین گام، آمادگی های روانی در جهت رفع موانع روان شناختی، مطالعات میان رشته ای است. محقق باید با ایجاد چنین آمادگی هایی، ذهن خود را برای حرف هایی که دیگران زده اند؛ باز نماید. آن چه در فرهنگ اسلامی ما «سعه صدر» گفته می شود، تاحدودی ناظر به آمادگی های روانی جهت رفع حصر گرایشی روش شناختی است. خود محوری شناختی و نیز خود محوری عاطفی از زمینه های روان شناختی حصر گرایشی اند که بدون رفع آن ها مطالعه میان رشته ای امکان تحقق نمی یابد (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۵). در واقع، روان شناسی ادبیات رویکردی در پژوهش های ادبی است که در آن توجه به زبان و جنبه ناخود آگاه آن اهمیت زیادی دارد؛ به ویژه زبان ادبی به علت گرایش به ابهام و چند معنایی بودن بیشتر مورد توجه قرار می گیرد (رایت، ۱۳۷۳: ۱۰۳). از نظر روان شناسی، نویسنده با همان ذهن زندگی می کند که اثر هنری خود را می آفریند. دانشمند و هنرمند خلاق دو ذهن ندارد که با یکی زندگی کند و با دیگری بیافریند. بنابراین، هر اثر هنری، مؤلف خود را به همراه دارد. اگر ما نخواهیم مؤلف را ببینیم، این مشکل و مانعی است در مسیر تطبیق گران ادبی و اگر بتوانیم ببینیم، نه تنها از تأثیر آن اثر هنری کاسته نمی شود، بلکه تأثیر آن بسیار گسترده تر و عمیق تر خواهد شد (صنعتی، ۱۳۸۲: ۶۸).

گام بعدی، به دست آوردن زبان و ذهن مشترک با سایر رشته هاست. دانشمندان یک رشته، بیش و کم از زبان واحدی برخوردارند، ولی زمانی که بارشته های دیگر مواجه می شوند، گویی زبان دیگری در میان است. اما این حقیقت مورد هشیاری و توجه واقع نمی شود. یکی از مهم ترین عوامل انکار رهیافت سایر رشته ها فقدان زبان مشترک است. بنابراین، مطالعه میان رشته ای تاحدودی محتاج فعالیت در سطح ارتباط کلامی و منطقی است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۵۴). هم چنین، توجه به اثر و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه ضروری به نظر می آید؛ زیرا این رویکرد با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیباشناختی و بادقیق شدن در خرده فرهنگ ها و پایگاه اجتماعی هنرمند می

کوشد، تأثیر دانشی راروشن سازد که فعالیت و آثار هنری در روند امور و نهادهای اجتماعی و فرهنگی برجای می گذارد و هم چنین، تأثیراتی رانشان می دهد که هنر و فعالیت های هنری از آن ها می پذیرد و نقش مهمی را که ساختار اجتماعی در این میان ایفا می کند، عدم توجه به رویکرد موقع و موضع هنرمند و هنر در ساخت جامعه و روابط اجتماعی، محیط هنرمند و زمان و مکان زندگی و همچنین، طبقه و قشر اجتماعی ای که هنرمند در میان یا در پیوند با آن ها به آفرینش اثری هنری پرداخته، از دیگر آفت های ادبیات تطبیقی است که لازم می نماید به آن توجه ویژه ای شود ( ترابی ، ۱۳۷۹: ۳۰). مورد پایانی به سطح تجربی مربوط است و آن ایجاد مدل منطقی برای ارتباط مؤثرترین رشته ها است. در گام های قبلی محقق صرفاً رفع مانع کرد، اما در گام پایانی باید علاوه بر رفع مانع، به نحو ایجابی الگوسازی کند (قراملکی، ۱۳۸۵، ۲۵۴-۲۵۵).

#### ۴- نتیجه

ادبیات تطبیقی هنر روشمندی است، به خاطر تحقیق در پیوندهای قیاسی، قرابت، تأثیر مقایسه ادبیات با قلمروهای دیگر بیان و معرفت؛ یا اینکه موضوعات و یا متون ادبی مابین آن ها، با فاصله یابدون فاصله نسبت به زمان و یابه مکان، آن هم به شرط اینکه متعلق به چندین زبان و یابه چندین فرهنگ باشند و یا اینکه حتی جزء سنت باشند تابتر بتوان به وصف و درک و ارزیابی آن ها پرداخت، اما با تحقیقی که در این زمینه به عمل آمد، این نتیجه حاصل شد که مهم ترین آسیب مطالعات میان رشته ای، ظاهر گرایی است؛ حصر توجه به شباهت ها و تفاوت های ظاهری و ژرف فرو نرفتن و مواضع خلاف و وفاق راندیدن، خط پژوهش را منحرف ساخته و محقق را به حیرت، سرگردانی و التقاط اندیشه ها می رساند. لذا این نوشته بر این نکته تأکید دارد که در فرایند تحقیق، عبور از موارد شباهت و تفاوت ظاهری به مواضع واقعی مهم ترین مسأله است. تنها درمان ظاهر گرایی و راه عبور از این گردنه صعب- العبور أخذ روی کردهای غیر مستقیم است. این سخن به معنای نفی اهمیت روی کردهای مستقیم نیست؛ بلکه آن چه نفی می شود، حصر توجه به روی کردهای مستقیم است.

## کتابنامه

- ۱- آراین پور، یحیی، ۱۳۵۳، **از صبا تا نیما**، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- ۲- پوپر، کارل دیموند، ۱۳۷۹، **اسطوره چهارچوب** (دردفاع از علم و عقلانیت)، ترجمه پایا علی، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- ۳- ترابی، علی اکبر، ۱۳۷۹، **جامعه شناسی هنر و ادبیات**، تبریز: انتشارات آزادی، چاپ دوم.
- ۴- جمال‌الدین، سعید، ۱۳۸۹، **ادبیات تطبیقی** (پژوهش تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی) (ترجمه: حسام پور و کیانی، سعید و حسین، شیراز: انتشارات دانشگاه آزاد).
- ۵- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۷۳، **نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۶- درودیان، ولی الله، ۱۳۶۹، **سرچشمه‌های الهام شاعران**، انتشارات چشمه، تهران: انتشارات چشمه.
- ۷- دورتیه، ژان فرانسوا، ۱۳۸۲، **علوم انسانی گستره شناخت ها**، ترجمه کتبی، مرتضی و دیگران، نشرنی، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- ۸- رایت، الیزابت، ۱۳۷۳، **نقد روانکاوانه مدرن**، ترجمه: پاینده، حسین، تهران: انتشارات ارغوان، چاپ سوم.
- ۹- رنه، ولک، ۱۳۷۳، **تاریخ نقد جدید**، ترجمه: ارباب شیرانی، سعید، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، **نقش بر آب**، تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۵، **نقد ادبی**، تهران: انتشارات میترا.
- ۱۲- شورل، ایو، ۱۳۸۶، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: ساجدی، طهمورث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- صنعتی، محمد، ۱۳۸۲، **تحلیل‌های روانشناختی در هنر و ادبیات**، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- طه، ندا، ۱۳۸۳، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: منظم نظری، هادی، تهران: نشر نی.
- ۱۵- غنیمی، هلال، ۱۳۷۳، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیرکبیر.



- ۱۶- قراملکی، احد، ۱۳۸۵، **اصول و فنون پژوهش**، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۱۷- فرانکفورد، ریچارد و نجمپا دیوید، ۱۳۸۱، **روش های پژوهش در علوم اجتماعی**، ترجمه: لاریجانی و فاضلی، فاضل و رضا، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۸- قزلباش، کمیل، ۱۳۸۲، **ارزش مطالعات تطبیقی در ادبیات**، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- کالر، جانانان، ۱۳۸۲، **نظریه ادبی**، ترجمه طاهری، فرزانه، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- کفائی، محمد عبدالسلام، ۱۳۸۲، **ادبیات تطبیقی** (پژوهش در باب نظریه ادبیات در شعر روایی)، ترجمه: سیدی، سید حسن، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۱- کلینی، **اصول کافی**، ۱۳۶۵، ج ۸، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامی.
- ۲۲- گویارد، ام، اف، ۳۷۴، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه: محمدی، علی اکبر خان، تهران: انتشارات پازنگ.
- ۲۳- مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۸۳، **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**، ترجمه: مهاجر و نبوی، مهران و محمد، تهران: نشر آگه.
- ۲۴- نیکلسون، رینولد الین، ۱۳۷۴، **مثنوی معنوی**، ترجمه و تعلیق لاهوتی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۵- مورن، ادگار، ۱۳۷۴، **طبیعات طبیعت**، ترجمه: اسدی، علی، انتشارات سروش، تهران: انتشارات سروش.
- ۲۶-.....، **درآمدی بر اندیش پیچیده**، ترجمه: جهاننده، افشین، تهران: نشر نی.
- ۲۷- میر عابدینی، حسن، ۱۳۷۷ **صدسال داستان نویسی ایران**، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۸- مینوی، مجتبی، ۱۳۶۷، **پانزده گفتار**، تهران: نشر آگه.
- ۲۹- ویگر، ویلیس، ۱۳۷۷، **تاریخ ادبیات آمریکا**، ترجمه: جوادی، حسن، تهران: انتشارات سروش.
- ۳۰- هایت، گیلبرت، ۱۳۷۶، **ادبیات و سنت های کلاسیک**، ترجمه: کلباسی و دانشور، محمد و مهین، نشر آگه.
- ۳۱- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۰ ش، **روان شناسی و دین**، ترجمه: روحانی، فواد، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.